



## احزاب و انجمن‌ها

اعلام از انجمن ایالتی تبریز	ص ۱۲ و ۱۳	شماره ۶۲	سال ۵
تلگراف انجمن ایالتی خراسان و ...	ص ۱۵ و مطالعات	شماره ۸	سال ۶
انجمن وفاق ایرانیان مصر	ص ۱ تا ۵	شماره ۱۱	سال ۶
مکتوب انجمن اتفاق ایرانیان از میر	ص ۱۰ و ۱۱	شماره ۱۴	سال ۶
گرامی‌نامه انجمن زردتشیان	ص ۱۵ و ۱۶	شماره ۱۷	سال ۶
انجمن تربیتی ایران و آمریکا در دانشگاه	ص ۱۳	شماره ۵	سال ۷
مرکز اتحاد و ترقی	ص ۵ و ۶	شماره ۹	سال ۷
مرکز اتحاد و ترقی	ص ۱۱ و ۱۲ و ۱۳	شماره ۱۲	سال ۷
انجمن سعادت	ص ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰	شماره ۱۰	سال ۷
انجمن سعادت	ص ۱۰ و ۱۱	شماره ۱۱	سال ۷
انجمن سعادت	ص ۱۰ و ۱۱	شماره ۱۲	سال ۷



## اعلام

### از انجمن ایالتی تبریز

البته عموم ملل داخله و خارجه صحیحاً می‌دانند که ما فرقه حقوق‌طلبان و مشروطه خواهان در استحکام قوانین اساس و حفظ حقوق ملت ایران در مدت این سه سال گذشته چه رنج‌ها برده، دچار چه تعدیات وحشیانه از طرف مستبدین گشته‌ایم و آخرین پرده که از شقاوت‌های نگفتنی به روی کار آوردند این بود که مرکز حقوق و کعبه امید خلق ایران را در ظرف یک ساعت با توپ‌های قلعه کوپ که فقط برای حفظ حدود وطن و مقابله با دشمنان خارجی تهیه شده بود تارومار کردند و تربت مقدسش را که کحل الابصار وطن خواهان بود به هوا بر افشانند. و بالاخره چون سروصدای آزادی و طراوت حیات غالباً از آذربایجان باشد می‌شد ارکان استبداد کل همت و تمامی قدرت خود را متوجه این ایالت که قلعه آزادی خواهان بود، ساخته و به دستیار جماعتی از مفسدین و هواپرستان محله سرخاب و شتربان را کانون فساد خود قرار داده جم غفیری از عناصر مختلفه را از اشرار سواره قره داغی و مرنندی و شاهسون و بختیاری و قزاق و اکراد ماکویی و سایرین فراهم کرده، مدت چهار ماه با آخرین قوا و واپسین قدرت خود یک شهر آباد دنیا را عرصه قتال و جدال و جولانگاه تاخت و تاز و حرق و غرق و لهب و غارت خود ساختند. آنهایی که در این مدت حاضر وقعه بودند می‌دانند که در دست این حشرات موزی چه فضائلی به وقوع پیوست و جان و مال و عرض و ناموس مسلمانان چگونه محکوم حرص شدید آنها شد و آنچه که در دائره حقوق مشروطه خواهان بود، چطور دست مزد رشادت این خوکان آدم صفت قرار داده شده بود. باری حالا که به حمدالله در سایه غیرت و اثبات عزم و جانفشانی‌های احرار امت اشرار و مستبدین و آن دزدهای نوامیس مسلمانان که عمایه بر سر گذاشته آتش فتنه را دامن می‌زدند، مخذول و منکوب، مجبور به رجعت شده و بدلول (رضینا من الغنیمه بالایاب) مشمول حال‌شان گردید و فعلاً جماعت مشروطه خواهان خرابه‌های هول‌انگیز مناظر فجیعه و تلال خاکستر را در عوض یک شهر آباد از کسانی که دشمن عمران دنیا هستند تحویل گرفته‌اند، حاضر شده‌اند که اگر یک شهری را نتوانند، اقلأ یک خرابه را به تحت نظم و رفاه در آورند. بنابراین در ضمن ترتیب سایر ادارات لازمه به تصویب انجمن ایالتی هیئتی را معین کرده‌اند که مأمور تحقیق احوال



مصیبت زدگان این وقعه هائله بوده و درجه خسارت‌های وارده بر افراد داخله و خارجه را تشخیص و معین نمایند و تحقیق کنند که هر یک از مدعیان خسارت تا چه اندازه در ادعای خود محق هستند و خسارت‌های وارده از طرف کدام فرقه از مهاجمین ایقاع شده است. در این صورت امید است که به این ترتیب حقوق ملت چه داخله و چه خارجه از هرج و مرج مصون مانده و عموم افراد در سایه این اقدام خیرخواهانه برای تفهیم مقاصد خود از برخی اقدامات و پاره شکایات مستغنی بوده باشند.

(انجمن ایالتی)

### انجمن ایالتی تبریز به انجمن سعادت اسلامبول

ملت غیور عثمانی عموماً شاد، در این گونه روز که تصادف با تقدیر محرر می‌مانمود قریب شش هزار قشون روس از جلفا به وطنمان عبور کرده، به چاره آن در کوشیم. اقدامات موثر لازم، مذاکرات با طهران دوام می‌کند، حال اوضاع حالیه را به تلگرافید.

تلگراف از جلفا به انجمن سعادت اسلامبول

نتایج مذاکرات ایالتی با شاه با یمیح و سرد رود و جلفا و مرند گشاده شد و اقبال السلطنه قول داده از قوای مشروطه بوده شود. ملت قانون اساسی مطابق را می‌طلبد. تبریز و طهران مراجعت همسایه را جدا می‌طلبد. اصفهان و رشت به تلگرافید. در اقدامات سعی و قانون اساسی سابق بخواهند جمشید.

تلگراف حاج بهاء‌اعظین به انجمن اتحاد و ترقی عثمانی.

اتحاد، ترقی مبارک باد غلبه ملیه و پاینده باد قوای ملی عثمانی فدائی حریت  
بهاء‌الواعظین طهرانی.

پرتست نامه انجمن وفاق ایرانیان مصر

به عموم هواخواهان انسانیت

این پرتستنامه اثر افکار سیاسی بار آقای مستنصر السلطنه رئیس انجمن وفاق ایرانیان مصر است که به زبان و خط فرانسه انتشار داده‌اند و به اغلب مجامع و جراید بزرگ اروپا



فرستاده‌اند. دیگر آن‌راست که به حرکات ذی‌قیمت و فرکیاست این وزیر معالی ضمیر تاسی جویند تا بدین تدابیر عاقلانه سیاسی پروانه، برای بیرون شدن روس‌ها عذری نماند. و هم از فضایح اعمال روس‌ها در اروپا و ایران که یک سر روح انسانیت و روان آدمیت از آن‌ها مضمئز شده واقف گردند و به حرف حسابی قانون عذرشان را بخواهند. عالم مطبوعات که بی‌طرفانه تحقیق حقایق را بر خود وظیفه ذمه حمیت کرده است، همواره از اموری که به تأثیر اغراض خفیه در پرده استتار می‌ماند کشف ستار کرده با یک ندای جهان آشنا حقوق مهضومه افراد و اقوام را به پیشگاه محکمه رأی عام عرضه می‌دارد.

به این امید «انجمن وفاق ایرانیان» در رد تهمت باطله و غرض کارانه که دولت روس محض بهانه جوئی در مداخله به امورات داخلیه ایران نسبت به احرار آن ملت منتشر می‌سازد عالم مطبوعات متوسل می‌شود.

تا بود ادوار تاریخی مدرّن در جهان سر صف احرار ایران بنگری ستارخان. برحسب تکلیف دوستان و ترتیب مجاهدین تجدیداً طبع شد. یگانه بهادر ثابت قدم جناب ستارخان که در مقابل هجمات غدارانه لشگر استبداد که به سرداری عین‌الدوله بود یک سال دوام فرمود تا کار بکام شد. روس‌ها می‌گویند که کینه مقاصد احرار ایران عداوت ملل خارجه است.

از مطبوعات ملل متمدنه خواهشمندیم که حقیقت وقایع سه ساله ایران را به پیش‌گاه محکمه رأی عام عرضه دارد تا بطلان این بهتان در آن محکمه عدل و انصاف ظاهر گردد.

تمام کائنات می‌دانند که سه سال قبل به نفخات روح حریت، ملت ایران با یک سلامت و سکونت محیر العقول سلطنت مستبده را به حکومت مشروطه شورویه مبدل نمود ولیکن اقدامات خفیه روس‌ها آن مسلک مستقیم و منهای سلیم را به یک اغتشاش و شورش عظیم تحویل نموده و کش‌مکش دو همسایه کهنه رقیب، و وطن فروشی چند نفر خائن بی‌وطن که دور سریر یک پادشاه سوگند شکن را گرفته بودند، آن مملکت و ازگون بخت‌را متجاوز از یک سال به بوته غلیان انداخت توپ‌های آن غدار خون آشام به فتیله یک صاحب منصب روس به پارلمان ایران آتش‌ریزی و گلوله‌ریزی کرد و خرمن



حیات احرار پایتخت را به باد نارنجک و شرانیبل داده جواهر سلطنت و نفایس تاریخی ملت حتی مجلدات گرانبهای کتابخانه دولت به توسط چند نفر مشاور و مداهن روس روس مزاج در روسیه به ثمن بخش فروخته شده، شهر تبریز بعد از ده ماه مدافعه دلیرانه به بهانه این که چند نفر تبعه خارجه آذوقه برسانند بار انداز سالدات روس گردید. عساکر روس به محض ورود برج و باوری شهر تبریز را با خاک یکسان کرد، اسلحه دفاعیه را از دست مدافعین ملت ضبط نمود، ریش سفیدان قوم و پیش قدمان ملت را تبعید و حبس کرد او مساجد و معابد هتک حرمت و به اعراض مخدرات تطاول و جسارت ورزید. در خراسان نارنجک توپ روس ریشه حیات و جوانان ملت را از بیخ بر کند و احترام آن بقعه مقدسه را نگاه نداشت. در راه «قم و تبریز» فرستادگان انگلیس و روس سر راه مجاهدین و احرار را گرفته از هیچ گونه وعد و وعید فروگذاری نکردند و لکن آن شیر مردان وطن پرست از همت و حمیت باز ننشسته خرگله های دولت جائره را که به سرکردگی صاحب منصبان روس جرئت به مقاومت می کردند لگد کوب نموده داخل طهران شدند در طهران چه ها دیدند برغم قوانین بین الملل لیاخوف را که صاحب منصب روس و اجیر و مواجب خور ایران بود دیدند بالای بام خانه خود بیرق روس افراشته و از زیر آن بیرق به سرباز و قزاق های ایرانی فرمان شلیک به اهالی و احرار پایتخت ایران می دهد. بیرق انگلیس و روس را مشاهده نمودند که در سر در سفارتخانه روس پناهگاه یک پادشاه منفور را که در اضمحلال ملک و ملت خود از هیچ جنایتی فروگذاری نکرده بود حمایت می کنند. بلی، ملت ایران تمام این حوادث تحمل فرسا را مشاهده نمود، روس ها را دید که آتش خانمان سوزی در مملکت ایران افروخته و دامن می زنند. انگلیسها را دید که در این فضا یح بر روس ها قوه الظهر می شوند. اروپ و آمریکا را دید که به یک جمودیت لابلایانه به این احوال وحشت اشتمال نگرانند.

با وجود این وقایع طاقت فرسا که یکی از هزار آن ملایم ترین اقوام دنیا را به جوش و خروش می آورد، آیا کسی شنید که جان و مال یک نفر تبعه خارجه در معرض خطر باشد؟ سفرا و قونسولهای دول متمدنه که در ایران هستند آیا ولو یک دفعه باشد، شنیده و به دولت متبوعه خودشان خبر دادند که احرار ایران در مهمان نوازی اتباع خارجه تغافل یا تکاهل کرده باشند؟ چرا خبرنگاران روس اشاعتی دادند که در مشهد مقدس به



قونسول روس و در راه قم به قونسول انگلیس تیر خالی نموده، بدون این که به آن‌ها آسیبی برسد؛ فضایح «آزوف و هارتینگ» به تمام عالم ثابت کرده است که پولیس خفیه روسها چه تیرهای زهرآلود در ترکش دارند، اگر فرضاً این دو خبر صحیح هم بوده باشد آیا نمی‌توان آن را به استیاء ملت نسبت به دو دولتی که علی‌رغم اظهارات رسمی خود به امور داخلیه ایران مداخله می‌کنند عطف و حمل نمود؟

دولت روس با چند نفر خائن وطن‌فروش که تا دیروز اطراف سریر سلطنت را گرفته و آن پادشاه سست عنصر را از طفولیت به اخلاق دون تربیت نموده بودند، همدست شده، مقصودی جز این نداشته و ندارد که اروپ و انگلیس و ایران را فریب داده، بهترین ولایات ایران را تصرف نماید. بلی، دولت روس به بهانه این که اتباع خارجه در ایران در معرض خطر هستند مداخله عسکری خود را غالب [قالب] حمایت رعایای خارجه قلمداد کرده، دولتهای اروپ را اغفال می‌کند، دولت انگلیس را هم به وعده این که حدود عهدنامه اخیر خودشان را تجاوز نخواهد کرد ریش‌خند می‌نماید، دولت و ملت ایران را هم به اظهار این که عن قریب عساکر خود را از آذربایجان و گیلان و غیره پس خواهد کشید، گول می‌زند، ولی تاریخ عصر حاضر به خوبی نشان می‌دهد که این‌گونه بهانه و مواعید را چه اهمیت و اعتبار باید گذاشت.

ای احرار ملل متمدنه که به بهای خون اجداد خودتان به نعمت حریت رسیده‌اید، آیا با سکوت و تغافل خویش روس‌ها را در اجرای این مقاصد وحشیانه مطلق العنان خواهید گذاشت؟ ای ملت نجیبه فرانسه که مربی عالم و علمدار حریت بوده با دولترین انگلیس و روس عهد و پیمان موافقت بسته، آیا در این اقدامات ایران برانداز دوستی‌های خود ساکت خواهید نشست؟ ای ملل متمدنه ربع مسکون، شکوای ملت ایران به پیشگاه محکمه رأی عام شما عرضه می‌شود؟ حیات و ممات یک ملت به فتوای آن محکمه انصاف و انسانیت محول، رأی خود را اظهار و حکم خود را اعلام نمایید.

آری ملت ایران از مقتضیات پولتیک عمومی بین‌الملل غافل نیست، به این سبب از شما هان‌معاونت عسکری می‌طلبد و نه مساعدت مالی می‌خواهد، بلکه چشم‌داشت ملت ایران فقط همان تراوش تأثیرات عدالت و انصاف و انسانیت است و بس. تمنای ملت ایران جز این نیست که به واسطه شماها اشراف منصفانه رأی عام به کفه میزان عدالت



و انسانیت گذاشته شود. با این جنبش حریت پرورانه نه تنها سلم عمومی در اکناف اروپا و آسیا مستقر خواهد شد، نه تنها قدرشناسی ملت نجیبه ایران که تاریخ مجد شش هزار ساله آن از مآثر قویمه و قدیمه دنیا به شما راست، به طرف ملل متمدنه استجلاب خواهد شد، بلکه خود دولت روس را از ورطه یک خبط بزرگی خلاص کرده، به شاهراه سلامت و انسانیت دعوت خواهد نمود. زیرا دیگر دولت روس باید بفهمد که قرن بیستم قرن تظاول و چپاول نیست، باید حکومت اعلیحضرت نیکولای ثانی که اولین مؤسس کنفرانس صلح است ملتفت بشود که عهد زور نمائی وحشیانه دیگر منقرض شده است و انوار حریت و مساوات و اخوت را من بعد هیچ قوه قاهره‌ای نمی‌تواند اظفا نماید بلی اگر چنانچه ملت ایران به شهوات مفترسانه‌ای که او را احاطه کرده‌اند ترک شود، بعد از آن که در راه حفظ استقلال تا آخرین قطره خون خود مدافعه کرد، شاید عاقبت‌الامر در زیر فشار جبارانه دولت روس زبون بشود، ولیکن محققاً بدانید که آن ملت نجیبه هیچ‌وقت به درجه‌ای مضمحل نخواهد شد که از تاریخ مجد و شرف شش هزار ساله خود غفلت نماید و این فداکاری‌ها و جانبازی‌های دوره حالیه را فراموش کند، بلکه آتش حمیت و غیرت که به نفخات شصت قرن فعالیت همواره زنده و فروزنده است در زیر خاکستر خرابیهای وطن مقدس افروخته خواهد ماند، قبل از آن که دولت روس داخله خود را اصلاح و زخم‌های خویش را التیام دهند فولکان‌های آسیا به غرش و لرزش خواهند آمد شهری یک وارشوی (جدید هر ایالتی یک فنلاند) [کذا] تازه خواهد بود، و به مجرد این که دولت روس را تهدید از غرب یا هجومی از شرق بروز نماید، تمام اقوام آسیایی از قفقازیه تا ترکستان با یک اتفاق و اخوت که نتیجه استعباد است دست به دست داده پنجه به پهلوی روس خواهند زد و دمار از روزگارش خواهند آورد. احرار انگلیس که دفعه حکومت بریطانیه را در دست دارند و مطمئن نظرشان موفقیات تجارتنی است به تجارت حوادث ماضیه بهتر فهمیده‌اند که از اتفاق ملل مستعبده چه خطرات عظیم برای دولت قاهره حاکمه مترتب تواند بود. دائره تمهیدات پولتیکی انگلیس وسیعتر از آن است که به حوصله پیش‌بینی سیاسیون روس بگنجد. انگلیس‌ها نیکو می‌دانند که روس‌ها در ایران سرسبز نخواهند شد. بلکه پای در گل خواهند ماند، ولی روس‌ها با آن خشونت و طمع و بی‌تجربگی که دارند ملتفت



عواقب نبوده، چشم بسته خود را به ورطه مهلک استعباد ملل می‌اندازند و حال آن‌که عالم می‌داند که بوناپارت با آن جربزودها در چنین ورطه‌ای غرق و نابود شد. علاوه بر احساسات انصاف و انسانیت، بینیم مصلحت دولت فرانسه و صوالح ملل متمدنه چیست؟ آیا بایست جنبش کرد یا ساکت و صامت به این جنایتی که روس‌ها در ایران مرتکب هستند، تماشا نمود و دم فروبست.

از مداخله روس به امور داخله ایران برای دولت و ملت فرانسه، خصوصاً و به دولت‌های متمدنه اروپا عموماً، متاعب و مصائب کلی مترتب تواند شد، زیرا اولاً مداخله روس در ایران روس‌ها را به یک ضعف جدید مبتلا کرده، عوض این که در حین حاجت برای دولت فرانسه قوه‌الظهر بشوند لاینقطع به معاونت مالی و به معاضدت پولتیکی فرانسه محتاج بوده، این دو بار سنگین را به دوش ملت و دولت فرانسه خواهد انداخت. ثانیاً این مداخله روس در ایران مصالح متفقہ عثمانی و آلمانی را در آسیای صغری تهدید کرده، توازن دولیه را مختل و خصومات تازه و رقابت‌های بی‌اندازه تولید خواهد نمود و سلم عمومی را در اروپا به یک مخاطره جدید دچار خواهد کرد و بلاشک پیش از آن که مسئله ما سه دوان (ماکدونیا) حل و گره جزیره کرپد باز بشود به سبب مداخلات روس در ایران شراره یک جنگ عمومی از آسیای صغری به قور خانه‌های اروپا خواهد افتاد.

بعد از بیان این مقدمات از محکمه رأی عام انصاف می‌طلبم که آیا رواست دولت روس بی‌پروا به این چنین جنایت عظیمی اقدام کرده، این ننگ تاریخی را در صفحات تاریخ قرن بیستم به قلم خونین ثبت نماید؟ و ملل متمدنه با یک سکوت جامدانه به جانبازی‌های یک ملت شش هزار ساله که تازه پای به دایره تمدن عصری و ترقی و حریت گذاشته است به دیده بی‌مبالاتی نگریسته، ملت ایران را از رابطه اخوت بشریه و علاقات انسانیه ناامید کرده، به حال خود واگذارند تا به قوت احساسات ملت و به قدرت عوامل محبت وطنیت خود چنان‌چه یک مستبد مخدّار را از سریر سلطنت به حضيض منفای مذلت انداخت، این مهمان‌های ناخوانده را نیز از حریم مقدس وطن رانده و حیات ملیه و سعادت قومیه خویش را به همت شیر مردان خود تأمین نماید.

رئیس انجمن وفاق ایرانیان در مصر مستنصر السلطنه فرج‌الله الحسینی تبریزی





## مکتوب انجمن اتفاق ایرانیان از میر

خدمت ... آقای مشیر حضور جنرال قونسول دولت علیه ایران مقیم از میر ... معروض می‌دارد همواره از ملت پروری و وطن‌خواهی جنابعالی و مساعی که در محافظه حقوق اتباع دولت علیه ایران نموده متشکر بوده و هستیم. دو نفر مفسد محمد سامی نام و حاجی غالب که در دور استبداد هر قسم بوده به کارپرداز خانه راه یافته بودند و در آنجا مستخدم شده بودند و به هر گونه هرزگی و شرارت مرتکب می‌شدند و همه وقت در علیه ملت و دولت مشروطه حرف‌های زشت می‌زدند و کرازا ملت طرد و تبعیدشان را خواهش نموده بود، این اوقات به واسطه کثرت هرزگی و حرکات زشت که باعث بدنامی و القاء مفسد در میان ملت می‌گردید و جنابعالی به ملاحظه محافظه احترامات ملت، این دو نفر مفسد را تبعید فرموده‌اید، ملت ایران از این بذل مرحمت و توجهات وطن‌پرورانه متشکر و منتدار، سبب خشنودی و آسوده‌گی عموم ایرانیان مقیم از میر گردیده است و این مسئله را از وطن پروری و ملت پرستی حضرت عالی دانسته‌ایم.

مهر انجمن اتفاق ایرانیان از میر.

## گرامی نامه نامی انجمن زردشتیان از کرمان

پاسخ شرح اتوموبیل صفحه (۳) شماره (۱۲) روزنامه چهره‌نما و توضیحات آن از بیانات شیرین و گفتارهای نغز که در خصوص وطن محبوب و اتحاد فرزندان گرامش به سلک زیبای کلک مشکین فام آرایش گفتار داده بود، دود فسوس مان از نهاد برفراز سپهر زبانه کشید و با خامه اشگیار پاسخ را بدین چند واژه هویدا ساخت.

برخی جان شما زرتشتیان این سامان از که و مه در آبادی بنگاه گرامی که نام دلارایش نیروبخش دل‌های ناشکیبا و دل آسای جان‌های اندوه فرساست به جان و دل کوشانند. آه‌آه از آن‌که دیده برادران گوهری به شناسائی برادران آمیغی خویش نابینا و هر دمی به پنجه دلخراش جور جفا دست‌شان را فرسنگ‌ها از دامن مادر بنگاه می‌رانند و به ستمگری تازه می‌رنجانند. اینک پس از اتفاقات ناگوار که زبان از گفتارش فرومانده، لب به گریبان بی‌زبان در کشیده. در ماه پیش یک نفر زردشتی «بهمن» نام برای دسترنج آبادی چند ساله یک دربه باغ که چند سال مستأجر بود و



آبادش نموده، امسال یک نفر اسدالله نام مسلمان باغرا از مالک جناب آقا میرزا ابوالحسن خان مستوفی اجاره نمود، پس از گفتگوها کمتر از بیست تومان دسترنج گفتگو شده که اسدالله به بهمن بدهد والا کما فی السابق به اجاره بهمن باشد، در یک فرسخی شهر کرمان بهمن بی چاره را به فشار پنجه شرارت مقتول و پس از پنج روز معلوم شده و اکنون اسدالله دستگیر و در محضر ایالت جلیله کرمان توقیف و در تحت استنطاق است و از آن که ایالت جلیله در تحقیق و قصاص قاتل عجله و اقدام دارند نهایت متشکریم.

ولی از دستهای نهانی که در پایمال شدن خون بی چاره مقتول بناحق در کار است خدا دانا است به کجا انجامد، آینده نتیجه اطلاعات را به جریده مبارک معروض می‌داریم.

آیا به چه امید و به کدام قوه معدود، زردشتیان ایران توانند به خدمت وطن گرامی کوشند و مهاجرین آن را به وطن متروکه چند صد ساله باز خوانند. استدعا است شرح حال مظلومی این ملت سپاسگذار را در جریده مبارکه درج فرمایند تا اولیای امور دولت علیه و وزرای مسئول حسب الوظیفه ترحمی بفرمایند:

سپاسگویان امیدوار انجمن ناصری زردشتیان کرمان.

### انجمن تربیتی ایران و امریک در واشنگتون

در این هفته از ساحت مدنیت مساحت واشنگتن که باید مهد تمدن و منبع علم و عرفان و مرکز ثروت جهانیانش خواند، اخبار انعقاد «انجمن تربیتی ایران و امریک» به انضمام نظامنامه نامی و هیئت محترمه او و سواد خطابه‌های آمریکائینی که هواه خواه عالم انسانیت و آزادی هستند به اداره رسید، اینک اختصاراً ما از جناب «مستر ویلیم هور» رئیس محترم انجمن مذکور تشکرات صمیمانه و تبریکات خالصانه می‌نمائیم و در آینده به شرح فواید عظیمه و محسنات کثیره این انجمن و تفصیل احداث و روز افتتاح او خواهیم پرداخت!

مرکز اتحاد و ترقی وطن در پاریس

انا لله و انا الیه راجعون

حاجی زین العابدین آقای مراغه‌ای که یکی از اعضای کارگذار مرکز اتحاد و ترقی و بهترین فرزندان خدمتگذار و مال و جان نثار ایران بود در اسلامبول داعی حق را لبیک



گفته و بعد از طی هفتاد سال مراحل عمر و اثبات وطن پرستی به رحمت ایزدی پیوسته و هم قطاران مرکزی و هم‌وطنان خود را غرق تالم و ماتم نموده است. رئیس مرکز اتحاد و ترقی خبر رحلت آن یگانه وطن‌پرست را در مجلس با کمال تأسف اظهار داشته و شرحی از خدمات او بیان نمود و حضار را از این فوت نهایت ملالت حاصل گردید. رئیس نطق خود را به این چند کلمه ختم کرد.

برادران عزیز من آنچه از جان فشانی‌های حاجی زین‌العابدین در راه آزادی ایران می‌گفتم مختصری بود از مفصل، به شما یادآوری می‌کنم که از بزرگترین خدماتی که آن برادر مرحوم ما کرد یکی هم تشکیل انجمن سعادت بود که بعد از خرابی مجلس اول ملی ایجاد آن را در همین مرکز اتحاد و ترقی تصویب کردیم و انجام آن را برعهده آن مرحوم واگذار نمودیم و او هم به خوبی از عهده برآمد و با وجود آنچه مردم می‌گویند در هر صورت از انجمن سعادت خیلی خدمات‌ها به ملت ما شد و در روزهای ناگوار آن انجمن محترم بسی شد که وسیله سعادت‌های ما گردید، به شما تکلیف می‌کند که به عنوان تسلیت نامه از صورت مجلس امروزی اجمال آن چه راجع به آن مرحوم است چاپ و منتشر شده و به عنوان اظهار قدردانی و شرکت در محنت، از آن را به عیال و اولاد آن مرحوم بفرستیم و این مجلس را به علامت تعزیه همین جا ختم کرده همگی پا شده فاتح‌ای به روح آن مرحوم خوانده و از مجلس ساکت بیرون برویم. حاضرین با کمال تالم که از بشره همگی هویدا بود تکلیف رئیس را به اتفاق تامه قبول کرده و بعد از فاتحه و اظهار تسلیت به یکدیگر یک دفعه پا شده با سکوت کامل که علامت تعزیه است از اطاق خارج شدند. منشی اول مرکز.

### انجمن سعادت در اسلامبول

مدتی است درباره «انجمن سعادت» مقالات مختلف می‌بینم و در حق اعضای او نغمات گوناگون می‌شنوم. یکی از وجوب او و دیگر از حساب وجوه اعانه، سیمی از تفرقه او سخن می‌رانند. در صورتی که همه این عناوین درست باشد چون از روی غرض است بلائتمر و بدون نتیجه می‌ماند و چون خدمات فائقه انجمن سعادت در سال گذشته جای تردید برای احدی نگذاشت و کسی را یارای اعتراض نیست چنانچه یگان‌یگان



خدمات او از آغاز تا انجام در روزنامه «چهرنما» ثبت ابدی است. از زوائد می‌گذرم و به تأسیس و تعطیلش می‌پردازم.

انجمن سعادت در آغاز تشکیل عبارت از سی نفر اعضاء دائمی که ده نفر از تجار و ۲۰ نفر از کسبه باشد بود، ولی کارکنان او منحصر به ده نفر از تجار بود زیرا ۲۰ نفر اصناف آنهایی که می‌توانستند امضای خود را بدون غلط بنویسند بیش از پنج شش نفر نبود. اکثری از آن وکلا در یک ملیون و سیصد و چهل و هشت هزار کیلو متر مربع خاک ایران مالک یک و جب زمین نبودند و علاقه به ایران نداشتند، ولی علاقه تجارتی داشتند و چون نسبت به سایر طبقات چشم و گوش‌شان باز بود تمشیت امور را از آن متوقع شدند.

حضور وکلای اضافه را در انجمن به دو جهت تصویب کردند (۱) برای پول به راه انداختن، زیرا با تولزل تجارت تنها تجار نمی‌توانستند از عهده مصارف بر آیند، طبقه اصناف هم بایستی معاونت کنند و به تدریج روشن شوند، معنی وکیل، موکل، توکیل، انتخاب را بفهمند!! پس از فتح طهران وکلاء تجار گفتند وظیفه «انجمن سعادت» ختام یافت بعد را باید نظامنامه جدیدی مرتب کرد وکلای اصناف اعتراض کردند، معاضدالسلطنه به اتفاق تجار حالی کردند که تکلیف امروز غیر از گذشته است.

بالاخره همین که صحبت از پروگرام شد گفته شد [در] بند اول او باید نوشت که انجمن ابدأ نباید به امورات دولتی مداخله کند. حاجی حسن کلاهدوز که یک از ریش سفیدان و بی‌سواد بود، بنای تعرض را گذاشت که وکلای تجار از حکومت طرفداری می‌کنند و هر چه خواستند متقاعدش کنند نشد و انجمن منحصر به پنج نفر میرزا محمود بک آقا تاهباز. میرحمید. حاجی حسن کلاهدوز. میرزا علینقی تنباکو فروش یکی دیگر [گردید] حضرات به خیال آن‌که (طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد) مهر انجمن را به تحریک سفارت و مأموریت آن وقت آلت اغراض خود کرده، بنای تلگراف پرانی کردند که من جمله به نجف بود. در جواب تلگراف آن‌ها از حجتین نجف جواب رسید که عموم را لازم است در تشیید انجمن سعادت بکوشند.

این تلگراف در ۲۲ ذی‌قعدہ ۱۳۲۷ گویا به توسطه ارفع‌الدوله رسید، آن‌هم تقریباً پنجاه نفر از تجار و اصناف را به سفارت خواست و این نطق را تقریباً اظهار کرد: «در باب عالی



بودم خیر آوردند که آقایان به سفارت آمده‌اند، با عجله آمدم. حقیقتاً نمی‌دانم عاقبت حال ایران و ایرانی چه خواهد شد!!

روس و انگلیز و عثمانی داخل ایران شده و مملکت را تقسیم می‌کنند!! شما هم این‌جا به یکدیگر افتاده‌اید...؟»

پس از این نطق جان خراش سفیر، از هر گوشه صدائی بلند شد تا حرف به تابعیت یاننکیان که یک از تجار مسیحی بود به میان آمد. ارفع الدوله گفتند حالا در باب‌عالی قرار دادم کومسیوننی تشکیل داده و دو نفر نیز از اعضای انجمن سعادت در آن کمسیون باشند تا مسئله تابعیت او تسویه شود. پس از آن بدون معطلی رورا به حاجی حسن کلاهدوز که شخصی بی‌سواد و عوام‌ترین حضار بود، کرده و خطاب کردند: «حاجی حسن عموا شما با یک نفر از سایر وکلا بروید در باب‌عالی عمل را یک طور ختم و مرا نیز از این درد سر آسوده نمائید. من می‌خواهم که تمام کارها با دست خود شما بشود که فرد آن گوئید فلانی این‌طور کرد»

پس از فراغت این فرمایش فرمودند: چند نفر به من نوشته‌اند مهر انجمن سعادت را توقیف کنم، من قبول نه نمودم، چون که چند روز قبل از این مجلس وکلاء تجار به سفیر گویا نوشته بودند که ما مداخله در امورات حکومتی نمی‌نمائیم. سفیر محض ریختن تخم نفاق در این بین این حرف را زد و محض زدن این حرف حالت مردم را چون دیگرگون دید از جاش برخاست و مجلس به هم خورد، نتیجه مجلس همین شد. فردای آن روز آقا میرزا علی اصفهانی کاغذی به او نوشتند.

### بقیه انجمن سعادت در اسلامبول

(بازمانده از شماره پیش)

کاغذی که فردای آن روز جناب آقا میرزا علی اصفهانی به ارفع الدوله نوشتند این بود: ۲۳ ذق ۱۳۲۷ بسمه‌تعالی حضور مبارک حضرت اشرف آقای ارفع‌الدوله دام اقباله‌العالی! دیروز در میان جمع مکرر فرمودید که حرف آن چهار پنج نفر را نشنیدم ... چون یکی از صاحبان امضا بنده هستم این است که توضیحاً عرض می‌کنم غرض از توقیف مهر اظهار عدم اشتراک امضا کنندگان بود به دخالت در امورات حکومتی و ملاحظه جلوگیری از



فساد. بله، جنابعالی اعتنا فرمودید، ولی ریاست مجلس مقدس شنید و دعای بی‌غرضان را اجابت فرمود.

در خصوص حل مسائل پلتیکی فرستادن دو نفر از اعضا به باب‌عالی و تجویز مداخله انجمن سعادت در پرده صلح طلبی و ملت پروری، به عقیده این بنده تهیه یک بد نامی است برای ایرانیان مقیمین این‌جا که ظاهربینان از ظواهر این کلمات مشعشع خوش‌وقت می‌شوند، ولی از استقبال تاریک آن بی‌خبرند و نمی‌دانند که با آمال ضرر این مداخله مداخله‌های بی‌معنی به چه اندازه عظیم خواهد بود و نیز این تدبیر برای سفر و کارپردازهای آینده هم موجب زحمت خواهد شد. یعنی در واقع برای آن‌ها نانی پختید که یک عالم ناز شصت لازم دارد. برای بنده هم که مدتی است خود را معاف شمرده و می‌خواهم داخل هیچ جمع نشوم واجب نمودید که ماجرا را قدری بسط داده تاریخ این مأموریت بزرگ و این اتفاقات عجیب را تلفیق کنم. یعنی خود و مطالعه‌کنندگان را به زحمت اندازم.

دو کلمه موعظه و نصیحت، هزار مرتبه از این تدبیرهای دیروز که جز جری نمودن عوام هیچ نتیجه دیگر ندارد مسلماً بهتر و پسندیده‌تر بود. سال گذشته وظیفه انجمن سعادت شورانیدن خلق بود به حکومت، آیا که حالا ورق برگشت و مجلس ملی باز شد باید به تقویم پارینه عمل نمود، و دنبال اعلان کارپرداز قانونی ما که نوشته مردم در جامع جمع شوند و تجدید انتخاب نمایند شایسته است که با مهر انجمن اعلانی دیگر نوشته شود که این‌ها برای پی‌گم کردن و حساب پس ندادن است. در ممالک قانونی حساب و مسئولیت کارپرداز با وزارت خارجه است یا با انجمن غیر رسمی که از سی نفر اعضا چهار نفر بجا ماند باشد...؟

ما باید از این پس حکومت خود را مانند پدر دوست بداریم و اجزای حکومت را از خود بشماریم و بیگانه ندانیم. پارسال به اسم استبداد مخالفت می‌کردیم، امسال هم اگر به بهانه‌های بی‌معنی طریق مخالفت بسپاریم ملل عالم به ما چه خواهند گفت؟ بدون رو در وایسی خواهند گفت ایرانی هزار سال وحشی بود حالا هم حکومت ناشناس و انارشییست. پس مروج این‌گونه فکرهای بد در اذهان ساده عوام به هر عنوان که باشد مسئول دیوان ملی خواهد بود و مقاصد شخصی را در زیر هر پرده...».



بلندی عریضه را عذر می‌خواهم و ازدیاد حس ملت‌پروری حضرت اشرف را مسئلت می‌نمایم. کمترین علی‌اصفهانی چهره‌نما: در یکی دو محل این مکتوب به واسطه سیاه شده خط مطلب معلوم نشد که مندرج گردد.

دویم [روز] بعد از این مجلس از ناحیه مقدس حضرات آیات الله نجف تلگراف ذیل رسید.

اسلامبول، سفارت کبرای دولت علیه ایران دام تأییده. تلگراف جوابیه رسیدن اعضاء انجمن سعادت باید به انتخاب صحیح ملی از رجال مهذب کامل در دیانت و درایت و از حیث موقع آن مرکز ملی کاملاً رعایت بشود. انشاءالله تعالی. عبدالله مازندرانی، محمد کاظم خراسانی.

از تلگراف فوق معلوم است که نظر دوربین حجج اسلام ملتفت کدام نکات بوده است. پس از رسیدن این تلگراف حضرات دیدند راه بهانه مسدود، و به هر طرف دیدند چاره نشد، تا این که بعد از عاشورا مصلحین جمع شدند و مهر انجمن و اوراق را از حاجی حسن گرفته و به صندوق گذاردند و کلندان را به مشهدی عبدالله که درستکار است سپردند. از آن تاریخ به بعد به تحریکات دست غیبی که از طهران و اسلامبول در کار بود، مجالس خفیه بسیار کردند که انجمن سعادت تشکیل شود (پس مانده به آینده).

### بقیه انجمن سعادت در اسلامبول

(بازمانده از شماره ۱۱)

آخر انجمن سعادت تشکیل نشد، چون بنده از خفایا و مزایای چند نفر اطلاع کامل دارم و در محافل شان حاضر می‌شوم و از سوء نیات آن‌ها باخبر، وجداناً مجبور هستم که اسامی بعضی از آن‌ها را در نامه مقدسه «چهره‌نما» برده و قلوب ساده عوام را مستحضر سازم تا غافل نشوند. به قراین «حاجی محمد حسین طهران‌چی معروف خالونی، حاجی میرحمید تنباکو فروش، حاجی حسن کلاهدوز، حاجی حسین قلی تنباکو فروش خانه‌زاد حاجی جعفر دائی، و میرزا علی نقی تنباکو فروش، توفیق بک مدیر دبستان ایرانیان که تبعه عثمانی و مدیر مسئول روزنامه شمس است. معین الاسلام مازندرانی جیره خور و خفیه نویس سابق شیخ فضل‌الله نوری که تقریباً دو ماه است اسلامبول آمده و مشغول فتنه و



فساد است و عنقریب از طهران شرح حالش می‌رسد و ارسال خدمت می‌نمایم. محرک باطنی حضرت اشرف ارفع الدوله بود، با چند نفر از مأمورین دوره سابق که بعضی از کار خارج و برخی هنوز برقرار می‌باشند. برادر ارفع الدوله میرزا علی اکبرخان مفتاح السلطنه با رؤسا و تجار علناً و با این چند نفر داوطلبان انجمن سعادت سرآ ملاقات و در تشویق و تحریک آن‌ها خودداری ندارد و می‌خواهند حکومت حالیه را زیون عوام ساخته، مانند دوره سابق امورات ملت و دولت را دچار هرج و مرج نمایند. انجمن سعادت که می‌خواهند تشکیل بدهند عبارت از چند نفر عوام بی‌سواد خواهد بود، چون که طبقه عالییه که عبارت از تجار باشد ابداً همراهی ندارند. با وجود آن که چندان سواد ندارم و نوشتن را کاملاً بلد نیستم چون وجدانم از حرکات بعضی‌ها معذب بود این رشته را امتداد و به قول معروف روده درازی کردم، و آخر می‌گویم چون موقع ما امروز بسیار باریک است مقدرات آتیه یک ملت را نمی‌شود بازیچه قرار داد و مداخله در امور سیاسی نمود و غیر از اوامر مطاعه دارالشورای ایران و نصوص قانون مدونه نباید کاری کرد. بلی کاری دیگر که بدون قانون و مجلس باید کرد که اظهار حسیات وطن‌خواهانه در ترقی وطن و محبت وطن عزیز خود ایران است در هیچ وقت نباید منتظر فرمان شد.

### مرکز اتحاد و ترقی در پاریس

به عرض دوستان و هم مسلکان می‌رسانیم تفتین مایه بدبختی ما و بزرگترین مانع حرکت عراده ملی ما شده است. هر کسی که پنج روز پی مقصودش می‌رود و یا مرجع خدمتی می‌شود وزارت یا وکالت حتی در کاسبی و صنایع، طولی نمی‌کشد که مجبور شده اکثر بلکه تمام اوقات خود را صرف دفاع از مفسدین می‌کند و فرصت کار باقی نمی‌داند. ایراد بر اهمال دیگران همه‌جا آسان است، ولی در ایران کثرت آدمان بی‌کار بیشتر مؤید این مسئله گشته و آسان‌تر کرد و به کلی دست و پای مباشرین خدمات عمومی را بسته و تمام اوقات آن‌ها را به دفاع مصروف می‌کند و طولی نمی‌کشد که بعضی را مأیوس و برخی را از خدمت متنفر می‌نماید (وقت سرمایه قهری کار است).

وزیر یا وکیل بی‌چاره که از صبح تا شام دو ساعت فرصت نداشته باشد که به فراغت







فکر کند یا جراید داخله و خارجه را مطالعه نماید، چطور می‌تواند از مسائل سیاسی و مطالب بین‌الدولی حرف بزند. بدبختانه دفاع جدید مایه مزید تضييع وقت می‌گردد و این بدبختی تسلسل پیدا می‌کند. بی‌جهت نیست که اعضای هیئت مرکز «اتحاد و ترقی پاریس» محض این که قناعت در وقت کرده و اوقات خود را در این نگه داشته و فقط به تحصیل مقاصد خود که خدمت و نجات وطن است صرف نماید، خود را به کسی معرفی نمی‌کند و از معایبی که ذکر شده مبرا است. مقصود مرکز در نیک و بدی اشخاص نیست و با هر کسی طرف نمی‌خواهیم بشویم، اگر غیر از این بود از پاره‌ای اقدامات تا حال در حق بعضی‌ها امتناع نمی‌کردیم.

تحریرات مرکز «اتحاد و ترقی» تماماً از روی اطلاع و تحقیقات و حتماً از روی کمال صدق و صفا است و جراید در طبع و نشر و ایراد بدان‌ها طبعاً مختارند. فقط خواهشی که از جراید داریم این است که ما را از ملاحظات شخصی و اشخاصی مبرا بدانند، به مرور ثابت خواهیم کرد که حسن ظن جراید ملی در حق ما به خطار نرفته و اگر این همه زحمت را بر خود هموار کرده‌ایم فقط برای خدمت وطن و ابنای وطن است. از عدم انتشار تحریرات خودمان در جراید ابداً دلگیر نخواهیم شد و از ایراداتی که جراید از روی ادله و براهین و فکر و تحقیق بر اظهارات ما بکنند قلباً متشکر خواهیم بود، چون مقصود اصلی ما این است که مطالب مفید بیشتر اگر جلب توجه نکند از اطراف حمله و ایراد بر آن وارد نیاید و پیشتر مطرح مذاکره نگردد قابل نشر نبوده است.

فقط در وطن‌پرستی لازم است که قبل از ایراد هر مطلب ایراد و مطلب را اول زیر ما کنه فکر انداخته و درست سنجیده و با دلایل عقلی مطرح کرد و یار د نمود (خیالات شخصی و آرزوهای خود را نمی‌شود عین حقیقت پنداشت) و خود را وسیله پیشرفت مقاصد کسانی نمود که به تبدیل لباس می‌خواهند «پای اشخاص و برای تخریب اساس حالیه به میان آورند» والا از حقیقت‌جوئی با دلایل عقلی و سیاسی در امور پلتیکی که از وظایف ما است، چگونه خوش‌وقت نمی‌شویم. از همراهی جراید ملی و دوستان و هم مسلکان خودمان متشکریم و از دیگران طالب دقت و توجه و اغماض می‌باشیم. سعادت وطن و موفقیت دوستان و هم مسلکان خودمان را از درگاه الهی مسئلت می‌نمائیم.

[اظهار نظر] چهره‌نما

این جمله متعرضه مختصره «اتحاد و ترقی» با آن‌که مختصر است مشروحاً حاوی نکات دقیقه است و هم‌وطنان را بهترین نویدی است از خدمات صادقانه حقیقت‌کارانه خود در اقبال استقبال وطن عزیز ما، ایران، و می‌رساند که با جد کافی و عزم وافی در انتشار حقایق حال و جذب و نشر مطالب عالیه سیاسی بدون ذره‌ای طمع اشتها یا انتظار پاداش خدمت ایستاده‌گی دارد و هرگز از حدوث کوارث و تعرضات دور و نزدیک از عزم صائب خود بر نمی‌گردد.

الحق معنی خدمت کردن به وطن عزیز همین است و ما موفقیت ایشان را خصوصاً جناب ممتاز السلطنه رئیس آن‌ها را از یگانه بی‌انباز خواستگاریم و رجامندیم دیگران هم تأسی کنند و در نشر افکار خودداری ننمایند و ما تصدیق داریم که به جز خدمت به وطن مقصودی «مرکز اتحاد و ترقی» نداشته و ندارد. چنان‌چه گمنام در مسافرات «اروپا» آن‌چه باید استنباط کرده‌ام.

### مرکز اتحاد و ترقی ایران

(انا لله و انا الیه راجعون)

گرامی برادر مائتة الملک معاون وزارت خارجه ایران از اعضای کارگذار مرکز اتحاد و ترقی و یکی از وطن‌پرستان عاقل و فهمیده در طهران به رحمت ایزدی پویست. رئیس مرکز اتحاد و ترقی با کمال تألم در جلسه ۵ ج الثانی تلگراف ذیل را قرائت نمود: طهران ۱۳ ماه ژون ثقة الملک مرحوم شد (امضای مرکزی).

رئیس مجلس در حالی که خود از تألم گلوگیر بود، نطقی در تمجید ثقة الملک کرده و بعد از تذکار بعضی از خدمات آن مرحوم کلام خود را این طور ختم نمود: همسلکان عزیزم! آن‌چه از زحمات این مجاهد واقعی عرض کردم می‌دانید و شاهد هستید که عسری از اعشار خدمات او نبود و چون در سر خدمت این نعمت عظمی از دست ما رفته است بیشتر از این عجالتاً به اوراق مسجله اعمال حسنه و وطن‌پرستانه او دست زد. مرحوم ثقة الملک همیشه خصوصاً در تبریز در سفر آخر خود در واقع بسار باریک مساعی جمیله در پیشرفت (پروگرام) نظامنامه ما به عمل آورد. جراید ملی بدانند که تفصیل اجمال و عکس اتحاد صاحب‌منصبان روس را با رحیم خان قبل از واقعه اردبیل



مرحوم ثقة الملك به مرکز فرستاده بود که مرکز در جراید ایران و در تمام مطبوعات دنیا منتشر کرد.

(چهره‌نما: قبل از آن‌که از مرکز به اداره ما عکس روس‌ها با رحیم خان برسد چندین قطعه از تبریز برای ما یکسره رسید و حال آن‌که از مرکز یک دانه بعد و از تبریز چندین قطعه قبل رسید).

به شما تکلیف می‌کنم که به عنوان عرض تسلیت اظهار قدردانی اجمال صورت این جلسه را به باقی مانده‌گان آن مرحوم و برادران خودمان در ایران ارسال داشته و در تألم آن‌ها سهیم باشیم بنا به تکلیف رئیس مجلس حضار پا شده فاتحه به مرحوم ثقة‌الملك خوانده و متفقاً گفتند تألم. تألم ... و بعد با سکوت تمام که علامت تعزیه است از جلو میز رئیس گذشته و با چشم گریان از او تاغ [اتاق] خارج شدند.

(منشی اول مرکز، حسین).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

